

ای کاش «خردادیان» فریب «دو خردادیان» را نمی خورد !!

آرش کمانگر

سرانجام بعد از گذشت دو ماه از اسارت آقای «محمد خردادیان» هنرمند و مربی پرآوازه رقص و برپایی چند جلسه دادگاه به ریاست قاضی «زمانی» در تهران، حکم محکومیت ایشان به جرم «اشاعه فساد و فرهنگ مبتذل در میان جوانان و مردم» صادر شد. به موجب این حکم قرون وسطایی «خردادیان» به ده سال حبس تعلیقی محکوم شده و بر همین اساس نمی‌تواند به مدت ده سال ایران را ترک کند و به محل کار و زندگی خود در لس آنجلس آمریکا بازگردد.

حبس تعلیقی در سیستم قضایی جمهوری اسلامی بدین معناست که شخص به زندان نمی‌رود، اما در صورت تکرار جرم می‌توان فرد را بازداشت و حکم زندان را در مورد او جاری کرد. قاضی «زمانی» همچنین آقای خردادیان را به مدت سه سال نیز از شرکت در هر نوع عروسی و جشن منع کرده است حتی اگر قصد رقصیدن در آن مجالس را نداشته باشد.

خردادیان سال ۵۹ در جست‌وجوی کار و یک زندگی بهتر راهی آمریکا شده و بعد از مدتی بیکاری با یک خانم انگلیسی ازدواج کرده است. بعدها به دلیل برخورداری از استعداد رقص و انجام حرکات موزون و ریتمیک به تشویق همسرش در لس‌آنجلس کلاس آموزش رقص‌های ایرانی برپا می‌کند و موفق می‌شود در مدتی کوتاه از طریق این آموزشکده و نیز پرکردن نوارهای ویدئویی رقص و انجام برنامه‌های رقص در تلویزیون‌ها، کنسرت‌ها و پارتی‌ها، شهرتی چشمگیر در میان جامعه ایرانی مقیم خارج و داخل کشور به‌دست آورد. ویدیوهای رقص خردادیان و همکاری‌اش در سال‌های گذشته توسط میلیون‌ها تن از ساکنان کشورمان مشاهده شده و یکی از مهمترین اجناس هنری قاچاق محسوب می‌شده است. به همین خاطر حکام جمهوری اسلامی از دیرباز کینه عمیقی نسبت به هنرمندانی چون «خردادیان» بدل داشتند. بویژه که وی به نوع خاصی از هنر می‌پرداخت که در مذهب حاکم جزو مهمترین «فسادها» به حساب می‌آمد. جمهوری اسلامی ممکن است به اشکالی معینی از هنر «در صورت عدم ضدیت آشکار آنها با نظام سیاسی و مقدسات حاکم» اجازه فعالیت و خود نمایی دهد و مثلاً به گونه‌هایی از موسیقی، آواز، شعر، فیلم و نقاشی و ... اجازه ابراز وجود بدهد و یا آنها را تحمل کند اما به هیچ‌وجه حاضر به تحمل انواع معینی از هنر نظیر: رقص (به‌ویژه رقص زنان) آوازخوانی زنان (به‌ویژه در حضور مردان) فیلم و یا نمایشنامه‌های عشقی و رمانتیک و ... نیست. بنابراین در اینکه «خردادیان» بر طبق معیارهای پوسیده و ارتجاعی حاکم بر ایران، مرتکب «گناه و فساد و فسق و فجور» شده بود شکی نیست، پرسش اساسی اما این است که چرا آقای خردادیان (و برخی دیگر از هنرمندان مقیم خارج نظیر بهمن مفید و قاسم گلی که پس از سفر به ایران گرفتار شده‌اند) علیرغم شناخت از ماهیت رژیم و قوانین قرون وسطایی جمهوری اسلامی، ریسک سفر را به جان خریدند؟ ظاهراً خردادیان که شهروند کشور آمریکا نیز می‌باشد پس از اطلاع از مرگ مادرشان، با پاسپورت آمریکایی به دوی می‌رود و در آنجا از سفارت جمهوری اسلامی ویزا دریافت می‌کند و گویا پس از ورود به ایران نیز با مشکلی در فرودگاه مواجه نمی‌شود اما پس از مدتی که قصد بازگشت به آمریکا را داشته با ممانعت منامورین رژیم روبرو می‌گردد و بلافاصله با قرار بازداشت، روانه زندان اوین می‌شود. از نقطه نظر قوانین بین‌المللی، باید تکلیف این مساله روشن شود که آیا بر فرض حرام بودن «رقص» در اسلام، رژیم می‌تواند مقیم و شهروند یک کشور دیگر را به خاطر عملی که نه در ایران بلکه در آن کشور مرتکب شده، دستگیر و محاکمه کند؟ پی‌گیری این مساله را باید به سازمان دیده‌بان حقوق بشر آمریکا و دیگر نهادهای انسان دوست سپرد اما آنچه از نقطه نظر اصول جهانشمول حقوق بشر، اهمیت دارد این است که اولاً حق مسافرت یکی از حقوق اولیه هر انسان است و «جمهوری» عصر شترچرانی نمی‌تواند هیچکس را به بهانه نوع تفکر و یا زندگی‌اش، ممنوع‌الورود و یا ممنوع‌الخروج کند. ثانیاً هنر رقص یکی از زیباترین، گسترده‌ترین و قدیمی‌ترین اشکال گوناگون هنر در تمام اعصار بوده و مردمان همه قاره‌ها از انسان‌های اولیه گرفته تا انسان‌های متمدن از آن بهره جسته‌اند. بنابراین ممنوع‌سازی آن نه تنها نقص خشن حقوق انسان‌هاست بلکه در تضاد با تاریخ چندین هزار ساله بشری می‌باشد. ثالثاً آقای خردادیان نه در گذشته و نه اکنون هیچ فعالیت سیاسی در طیف اپوزیسیون جمهوری اسلامی نداشته و از نقطه نظر مصالح امنیتی و سیاسی رژیم، محاکمه و مجازات مشتمل‌کننده او با هیچ معیار امروزی خوانایی ندارد. با این همه نباید فراموش کرد که ما نه با یک رژیم نرمال بلکه با یک رژیم مذهبی و توتالیتر سروکار داریم که «گریه و عزا و خفقان و فلاکت» را پاس می‌دارد و «شادی و آبادی و آزادی» را خصم خود می‌پندارد. در چنین نظامی طبیعی است که شاد بودن و مهمتر از آن خلق لحظات شادی‌آور جرم محسوب شود. این همه را آیا «خردادیان» و دیگر هنرمندان گرفتار نمی‌دانستند؟ یا شاید گول بازگشت ظاهراً بی دردسر هنرمندانی چون مرتضی عقیلی به آمریکا را خوردند که چون تله‌ای بود برای وسوسه کردن دیگر هنرمندان و یا شاید گول اصلاح‌طلبان دو خردادی در داخل و خارج را

خوردند که روز و شب از «نسیم تغییر» و «فضای متبوع مردمسالاری دینی» در ایران سخن می‌گویند؟! به هررو، نه تنها هنرجویان کلاس‌های رقص خردادیان در لس‌آنجلس، بلکه انبوه میلیونی مشتاقان رقص و شادی در ایران و خارج منتظرند که بار دیگر شاهد نمایش‌های هنری او باشند.

اما فعلاً وی در چنگال تاریک‌اندیشان اسیر است و وظیفه همه انسان‌های ترقیخواه جهان است که کارزار گسترده‌ای را بر علیه رژیم هنرستیز و برای رهایی خردادیان و دیگر زندانیان دگراندیش بپا کنند. ضمن این که بر آزادیخواهان ایران است که با فراهم کردن موجبات فرار آقای خردادیان، بار دیگر امکان آغاز فعالیت‌های هنری او را فراهم نمایند. این راه حل کوتاه مدت ماست، راه حل دائمی و اصلی ما باید به خاک سپردن رژیم برون آمده از اعماق جاهلیت باشد تا یک بار و برای همیشه کسی به خاطر اندیشه، هنر، سبک زندگی، نوع لباس و نحوه عشق ورزیش به بند کشیده نشود.

هفته نامه پیوند ، چاپ کانادا ، شماره ۴۲۱